

۲- یکسان نمودن محیط آموزشی و تلقی همه دانش آموزان به عنوان افرادی مشابه به قیمت شکستهای تحصیلی و ترک تحصیل بسیاری از دانش آموزان تمام میشود.

آیا از تفاوت‌های فردی دانش آموزان بایداستقبال کرد یا آنرا به عنوان عاملی مزاحم حذف نمود؟

۳- تفاوت‌های فردی خواهی خواهی وجود دارد مهم این است که معلم کلاس از این تفاوتها در غنی کردن کلاس استفاده کند و دانش آموزان را به گونه ای در فعالیتهای گروهی شرکت دهد که از استعداد‌های یکدیگر حداکثر استفاده را ببرند.

۱- تفاوت‌های فردی دانش آموزان به محیط کلاس رونق می بخشد و معلومات و توانائیهای متفاوت کودکان بحثها را پرشورتر و محیط کلاس را گرمتر می نماید.

## معلم

# و تفاوت‌های فردی دانش آموزان

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی

آنان تعیین می نمودم مطابق رسم همیشگی مدارس، برای همه بچه ها یکسان و انتظاری که از آنان در یادگیری مطالب درسی داشتم غالباً بدون توجه به قدرت و توانائی آنها بود. آنگاه همواره از اینکه میدیدم مثلاً "تکالیف درسی دختری بنام نرگس پراز غلظتهای املائی و مسائل ریاضیاتش تا چه حد نامربوط و خطش چگونه ناخوانا و نامنظم است رنج می بردم. عصبانیت من بیشتر به خاطر مقایسه مشق او با کار دختر

خانم معلمی در نقل خاطرات دوران تدریس خود می گفت: " با اینکه همیشه می دانستم که هیچ دو کودکی مثل هم نیستند، معهدا در اولین سالیان تدریس وقتی این دختر بچه های ارمک پوش را می دیدم که دست به سینه و پشت سر هم در کلاس نشسته و با چشمهای باز و نگاه درخشان به من چشم دوخته اند، بطور ناخواهگاه رفتاری از خود نشان می دادم که نشان می داد همه آنان را دارای استعداد و توانائی های مشابهی فرض می کنم. تکلیف درسی که برای

پهلوی دستی‌اش مریم بود که معمولا " تمیز ، خوانا و بسیار مرتب انجام می‌شد و نمودار انضباط و حس مسئولیت وی بود .

نتیجه این نوع مقایسات غالبا " به تشویق و تاءید دخترانی مانند مریم و سرزنش و احیاناً " تنبیهی نرگس می‌انجامید . در آن سالها وقتی به محیط کلاس می‌اندیشیدم متوجه می‌شدم که با همه فعالیت و تلاشی که برای قبول شدن بچه‌ها می‌کنم ، همواره در کنار شاگردان ساعی و برجسته کلاس ، تعدادی نیز شاگرد ضعیف ، ناسازگار ، ماء‌یوس و ناراضی وجود دارد که تلاشهای ناچیزشان هرگز به نتیجه مطلوب نمی‌رسد .

بعدها ، با کسب تجربیات بیشتر ، به بیهودگی اخطار و نامناسب بودن روشهای معمول پی بردم و متوجه شدم که گر چه لازم است همه کودکان از امکانات آموزشی یکسانی برخوردار شوند اما امکانات یکسان به معنی برنامه های آموزشی یکسان نیست . امروز دیگر تکالیف درسی دخترانی مانند نرگس را با دختران پهلوی دستی آنان که احتمالا " هم سن ، همقد و شاید از نظر جسمانی هم شبیه هم باشند مقایسه نمی‌کنم زیرا میدانم با توجه به تفاوت های خانوادگی چه بسا ممکن است برخی از آنان دارای تجربیات برابر و سودمندی باشند که به پیشرفت تحصیلی و شکوفائی استعداد های آنان بینجامد و برعکس برخی دیگر از طبیعی ترین امکانات نیز محروم باشند و بعلت فقر فرهنگی از اساسی ترین تجربیاتی که زمینه و پایه آموزش و یادگیری است بهره‌ای نگرفته باشند . در این صورت آیا بی‌انصافی نیست که ما کار دو کودکی را که اینهمه از هم متفاوتند با هم مقایسه کرده به آن

نمره دهیم ؟ نمره ای که دخترانی امثال مریم‌ها می‌گیرند نمره تلاش خانواده آنان در فراهم آوردن همه امکانات رفاهی و آموزشی برای فرزندان خود می‌باشد در حالیکه نمره دخترانی مانند نرگس نشانه کمبود های خانوادگی ، غفلت و بی‌توجهی معلمان سابق و حتی گاه زمینه‌های نامساعد ارثی است که به از دست دادن اعتماد بنفس ، یاء‌س و ناامیدی و شکست تحصیلی منتهی می‌گردد .

من امروز به جای مقایسه تکالیف درسی این دو دانش آموز ، تکالیف نرگس را با کارهای هفته گذشته او مقایسه می‌کنم و چون هر دوی ما پیشرفت محسوسی را در کارش مشاهده می‌کنیم نه من عصبانی می‌شوم و نه او ماء‌یوس و شکست خورده بنظر می‌رسد .

این خانم معلم عقیده داشت با روشی که بکار می‌برد تلاش و فعالیت هایش بمراتب بیش از سابق است زیرا برای شاگردان محدودی مانند نرگس که در همه کلاسها وجود دارند باید دقت بیشتری در روشها و برنامه ها در نظر گرفت ، زبان آموزشی را باید برای آنان ساده کرد و تکالیف درسی را با توجه به تجربیات گذشته استعداد و توانائی آنان تعیین نمود .

او می‌گفت :

" در اوائل کار به تکالیف درسی این گروه از کودکان نمره ای نمی‌دهم . نمره دادن را وقتی شروع می‌کنم که متوجه شوم باندازه کافی در دروس خود پیشرفت کرده اند . بهر حال بدون اینکه انتظار داشته باشم نرگس حتما " مریم شود هر دو سعی می‌کنیم از حداکثر استعداد و توانائی او در جهت پیشرفت تحصیلی و بهبود

لطفا " ورق بزنید



بنویسند همه باید بتوانند صرفنظر از اینکه در زمینه فوق دارای دانش و اطلاعاتی بوده و یا اصلاً" انگیزه ای برای نوشتن درباره چنین موضوعی را داشته باشند انشاء خود را در روز و ساعت معین تحویل معلم کلاس دهند. کتابهای درسی یکسان ، روشهای یکسان آموزشی و امتحاناتی که در پایان هر سه ماهه تحصیلی همسـه دانش آموزان ناچارند علیرغم استعداد و پیشرفتی که داشته‌اند در آن شرکت کنند همه اینها مشوق این طرزتفکر است که باید با تفاوتهای فردی مبارزه شود و افراد یکسانی از مدارس ما فارغ التحصیل گردند در حالیکه هردانش آموز با توجه به زمینه‌های ارثی و تجربیات گوناگونی که در زندگی خود داشته است از دیگران متفاوت و فردی یگانه است علاوه بر آن باید توجه داشت که مابین استعداد های یک فرد واحد نیز تفاوت‌هایی وجود دارد و ممکن است دانش آموز در برخی از دروس دارای استعدادی چشمگیر باشد و در برخی دیگر از دروس توانایی چندانی از خود نشان ندهد . بنابراین با تفاوتهای فردی دانش آموزان نباید مبارزه کرد بلکه باید آنها را به عنوان عاملی خوش آیند و ضروری تلقی نمود که به محیط کلاس تنوع

رفتار و گرایشهای او استفاده کنیم . امروز در کلاس من به جای رقابت ، بیحوصلگی ، خشم ، ناکامی ، تهدید و تنبیه نوعی صمیمیت و همکاری بین کودکان وجود دارد که ارزشمند است و من پس از سالها تجربه به این نتیجه رسیده ام که محیط آرام و پر تفاهم کلاس و رابطه صمیمانه بین معلم و شاگردان مانع بروز مسائل و مشکلات غیر قابل اجتنابی می‌گردد که در مدارس ، حکمفرماست .

واقعیت این است که اغلب ما مربیان با اینکه با دانش آموزان متفاوتی در کلاس روبرو می‌باشیم متمایلیم که آنان را به صورت افراد مشابهی فرض کنیم که در مقابل همه مسائل واکنشی یکسان نشان می‌دهند و تواناییهای مشابهی دارند . مثلاً" اگر قرار است مسائل صفحه ۱۰۵ کتاب ریاضیات حل شود همه دانش آموزان بدون استثنا باید بتوانند از عهده حل مسائل برآیند . اگر معلم کلاس تصمیم گرفت که دانش آموزان بهتر است دیکته خود را با قلم خود بنویسند همه کودکان صرفنظر از امکانات مادی خود باید قلم خود بنویسند بکار برند و اگر شاگردان کلاس اول راهنمایی لازم است در باره علل بوجود آمدن استعمار انشاء



ترتیب که به آنان اجازه داده می شود تحت شرایطی جهش تحصیلی پیدا کرده و باصطلاح دو کلاس یکی کنند تا بتوانند سریعتر از سایر همکلاسیهای خود پیش بروند و زودتر از معمول تحصیلات خود را پایان رسانند .

امروزه مؤثر بودن چنین روشهایی از نظر متخصصان تعلیم و تربیت مورد تردید قرار گرفته است زیرا تحقیقات فراوانی که در زمینه تفاوتهای فردی دانش آموزان انجام گرفته است ثابت می دارد که رد کردن دانش آموز و وادار نمودن او به تکرار همه دروس نمی تواند در پیشرفت تحصیلی وی مؤثر واقع گردد . در کشورهایی که ارتقاء آزاد وجود دارد مقایساتی انجام گرفته که معلوم می دارد پیشرفت تحصیلی کودکانی که در یکی دو درس نمره قبولی نیاورده ولی اجازه یافته اند به کلاس بالاتر بروند و تحت نظارت معلم دلسوزی کارکنند نسبت به پیشرفت درسی کودکانی که مجبور بوده اند در همان کلاس باقی بمانند بیشتر بوده است . علاوه بر آن همه ساله تعداد کثیری از دانش آموزان مردود بعلت یائس و ناامیدی ناشی از رفوزگی درس و مدرسه رارها می کنند .

بنابراین یکسان نمودن محیط آموزشی و تلقی همه دانش آموزان به عنوان افرادی مشابه به قیمت ترک تحصیل بسیاری از کودکان تمام می شود . البته فعلا " مساله این نیست که آیا باید به دانش آموزی که پیشرفت درس محسوسی نداشته است اجازه ارتقاء به کلاس بالاتر اراداد یا او را در همان کلاس نگهداشت ، مساله مهم این است که معلم کلاس با کمبودهای وی چه خواهد کرد وجه امکاناتی برای کمک به وی و تسهیل

وصفا می بخشد و معلومات و توانائیهای متفاوت کودکان بحضرها را پرشورتر و بطور کلی محیط کلاس را گرمتر می کند . به راستی چقدر خسته کننده بود اگر همه شاگردان کلاس دارای توانائیهای مشابه و کمبودهای مشابهی بودند . تفاوتهای فردی وجود دارد اما مهم این است که معلم کلاس چگونه حداکثر استفاده را از این تفاوتها ببرد؟ و به چه نحو به دانش آموزان کمک کند تا به بالاترین درجه رشد و پیشرفت در زمینه های مختلف برسند . به عبارت دیگر نقش معلم در غنی کردن محیط کلاس و شرکت دادن دانش آموزان در فعالیتهای گروهی به نحوی که از استعداد های یکدیگر نهایت استفاده را ببرند بسیار مهم است .

#### برخورد مدرسه با تفاوتهای فردی دانش آموزان

۱- جداسازی فرد متفاوت - یکی از روشهای معمول مدارس کشور ما در برخورد با مساله تفاوتهای فردی دانش آموزان کوشش دراز بین بردن این تفاوتها و یکسان نمودن محیط آموزشی برای تسهیل کار معلم و مدرسه است . به همین مناسبت همه کودکان در سن هفت سالگی در مدرسه پذیرفته می شوند و در کنار افراد هم سن و تقریبا " همه خود می نشینند .

این کودکان اگر در پایان سال تحصیلی موفق به گذراندن امتحانات معمول نگردند آنقدر در کلاس باقی می مانند تا به مفاهیم و محتوای برنامه درسی کلاس خود کاملا مسلط شوند و اجازه ارتقاء به کلاس بالاتر را بیابند .

در این روش گاه شاگردان بسیار با استعداد و تیزهوش نیز از دیگران جدا می گردند بدین

لطفاً ورق بزنید



بیشتر در کلاس اجرا می‌کنند تا امید آنکه در اواخر سال همه گروه‌ها بهم برسند و بتوانند در امتحاناتی که برای همه یکسان است شرکت کرده و قبول شوند.

این روش ظاهراً از این جهت انتخاب می‌شود که ضمن تسهیل کار معلم، فرصتهای کافی به شاگردان داده شود تا همه آنان مطابق قوه و استعداد خود کار کنند زیرا صورتی می‌شود که دانش‌آموزان ضعیف وقتی در کنار کسانی قرار گیرد که از نظر توانایی‌ها پس‌تر از آنان سینه‌است کمتر احساس شکست و محرومیت می‌کند. به همین ترتیب دانش‌آموزان متوسط و قوی نیز فرصت می‌یابند در کنار شاگردانی که از نظر هوش و استعداد مشابه آنانند به پیشرفت‌های سریع‌تر تحصیلی دست یابند.

نکته قابل توجه در انعقاد از این روش این است که همانطور که قبلاً ذکر شد در استعداد‌های کودکان باهم تفاوت وجود دارد بلکه مابین استعداد‌های یک‌فرد نیز تفاوت‌هایی وجود دارد. بطور مثال ممکن است دانش‌آموزی در درس ریاضیات پیشرفت چندانی نداشته باشد یا از نظر فراگیری برخی دیگر از دروس خود استعداد قابل ملاحظه‌ای از خود نشان ندهد و در نتیجه از نظر معلم جزء گروه دانش‌آموزان ضعیف محسوب گردد در حالیکه دارای استعداد‌های هنری و مهارت‌های بدنی بوده و یا برخوردار از قابلیت‌هایی برای رهبری اجتماعی باشد. اعمال روش گروه بندی باعث می‌شود که با تاکید بر جنبه‌های ذهنی سایر جنبه‌های رشد که دارای اهمیت بسیار می‌باشند مورد غفلت قرار گیرد. بعلاوه حضور دانش‌آموز در گروه دانش‌آموزان ضعیف نه تنها برای او حفارت آور است بلکه به موقعیت او در مدرسه، در خانه و نزد اطرافیان

رشد او در زمینه‌های مختلف بوجود خواهد آورد. جهش تحصیلی کودکان نیزهوش نیز ظاهراً نتیجه مطلوبی برای این نوع کودکان در بر نداشته است زیرا ممکن است کودکی از نظر رشد ذهنی نسبت به همسالان خود برتری محسوسی داشته و ظاهراً آمادگی ارتقاء به کلاس بالاتر را داشته باشد اما از نظر رشد عاطفی، اجتماعی غالباً نمی‌تواند با شاگردان کلاس بالاتر برابریابد و در نتیجه معمولاً در کلاس جدید خود در برقراری ارتباط با شاگردانی که از نظر عاطفی و اجتماعی از او پخته‌تر و بالغ‌ترند دچار ناسازگاری‌هایی خواهد شد بعلاوه دو کلاس یکی کردن چنین شاگردی باعث خواهد شد دانش‌آموزان کلاس قبلی‌اواز تعامل و تماس مثبت با او محروم گردند.

۲- گروه بندی - در برخی از مدارس برای مبارزه با تفاوت‌های فردی و باصلاح یک‌دست ساختن شاگردان آنان را با توجه به استعدادها و توانایی‌هایشان گروه بندی می‌کنند. بطور مثال دانش‌آموزان زرنگتر را در گروه الف، کودکان متوسط را در گروه ب و شاگردان ضعیفتر را در گروه ج قرار می‌دهند و یا اگر مسوولان مدرسه بخواهند در سطح آموزشگاه روش گروه بندی را اجرا کنند مثلاً از سه کلاس سوم مدرسه یکی از کلاسها را به شاگردان باهوش و با استعداد، یکی دیگر را به شاگردان متوسط و آخرین کلاس را به ضعیفترین شاگردان اختصاص میدهند. برنامه‌های تحصیلی معمولاً برای هر سه کلاس یکی است اما معلمانی که مسوول تدریس کلاس کودکان ضعیفتر می‌باشند همان برنامه‌های آموزشی را بصورت آهسته‌تر و با تکرار و تمرین

برخی از مدارس برای غلبه بر مشکلات فوق گروه بندی را تنها در چند درس اساسی معمول می‌دارند اما در سایر موارد اجازه می‌دهند که همه شاگردان کلاس تحت گروه واحدی به فعالیت و انجام وظیفه بپردازند و از تماس و همکاری با یکدیگر استفاده کنند .

لطمه می‌زند . از آن گذشته بسیاری از معلمان رغبت چندانی به تدریس در کلاس شاگردانی که در درس و تحصیل خود پیشرفت چندانی نداشته اند نشان نمی‌دهند زیرا که لازمه تدریس این قبیل کلاسها کار و کوشش بسشر و صبر و حوصله فراوان تری است .



در گروه بندی شاگردان نکته پر اهمیت این است که اگر مدرسه‌ای این روش را برای پیشرفت شاگردان مفید تشخیص داد لازم است برای هر گروه برنامه خاص، روش خاص، وسائل و امکانات ویژه‌ای بر اساس هوش و استعداد، تجربیات و سوابق آموزشی داشته باشد نه اینکه معلم با یک گروه سریعتر و با یک گروه کندتر کار کند .

لازم به تذکر است که رفتار و طرز برخورد معلم در ارتباط با گروهها نیز دارای اهمیت فراوانی است و رفتار او باید حاکی از احترام و علاقه و قبول اعضاء هر یک از گروهها باشد و هیچ گروهی را بخاطر توانایی خاص افراد آن به گروه دیگر ارجح ندارد .

به همین ترتیب دانش آموزان گروه الف یا پیشرفته ممکن است نسبت به سایر شاگردان احساس برتری نموده و ارزش هر دانش آموز را نه در انسان بودن، همکاری، صمیمیت وی با دیگران بلکه در میزان پیشرفت و توانایی درسی اش بدانند لذا در چنین کلاسهایی ممکن است به جای همکاری، صمیمیت و تفاهم روابطی رقابت آمیز تحقیرکننده و ناسالم بین دانش آموزان حکمفرما گردد .

یکی دیگر از اشکالات گروه بندی همانطور که اشاره شد این است که همکاری و تماس بین شاگردان را محدود می‌دارد در حالیکه این قبیل تماسها در رشد اجتماعی و عاطفی شاگردان مؤثر است .